

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه  
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1393/11/19



موضوع: مسائل مطهرات

مسئله 34: الكوز الذى صنع من طين نجس

مسئله 34: سید طباطبایی یزدی قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: «الكوز الذي صنع من طين نجس أو كان مصنوعاً للكافر يطهر ظاهره بالقليل، وباطنه أيضاً إذا وضع في الكثير فنغذ الماء في أعماقه» قبل از اینکه این مسئله را شرح بدهم، تتمه مسئله 31 عبارت را بعضی ها سوال کردند که آن را بیان بکنم. مسئله 31 درباره ذوب فلزات بود تا آن استدراک که رسیدیم «نعم، لو احتمل عدم وصول النجاسة إلى جميع أجزائه و» که این واو عطف به احتمال است یعنی «و (احتمل) أن ما ظهر منه بعد الذوبان الأجزاء الطاهرة يحكم بطهارته»، اینجا یقین به نفوذ محقق نشده است و احتمال می دهیم که نجاست در جمیع اجزاء داخلی آن شیء مذاب نفوذ نکرده و یا می گوییم آن اجزاء ظاهری که بیرون آمده در حال ذوبان طاهر است، احتمال طهارت بدهیم دیگر اصلاً نیاز به این نیست که برای تطهیر کاری بکنیم و طهارت ظاهر کافی است. عبارت کمی اضطراب داشت به خاطر این بود که و احتمال در ما ظهر منه هم می آید. مسئله 34: کوزه ای را که از گل نجس درست بکنند یا این کوزه صنعت کافر باشد و کفار این را درست بکنند، ظاهرش یعنی آن سطح ظاهر کوزه به وسیله آب قلیل قابل تطهیر است چه رسد از آب کثیر. و اگر در آب کثیر گذاشته بشود و آب هم نفوذ کند در اعماقش تطهیر می شود. این فرمایش سید طباطبایی یزدی است.

کلام سید الحکیم

سید الحکیم قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: نفوذ آب در داخل کوزه ای که ساخته شده است قابل قبول نیست و محل اشکال است. برای اینکه کوزه ای که ساخته می شود کوزه پزان بهتر می دانند که بعد از ساخته شدن یک استحکامی دارند که آب به داخل کوزه به طور کامل نفوذ نمی کند. مثل نان و خبز نیست که ما در نصّ و روایت خواندیم که اگر نانی

متنّجس بشود و داخل آب گذاشته بشود تطهیر می شود برای اینکه آب نفوذ می کند در داخل اجزاء یک نان پخته [1].

سوال:

جواب: این مطالب هیچ کدام فتوایی نیست، هیچ فقهی نیست، اینها مسائل عرفیات است، در اینجا در مسائل عرفی نه تقلید واجب است نه رأی مجتهد موضوعیت دارد. فقیه ممنوع الرأی نیست می تواند رأی بدهد در موضوعات به هدف مساعدتاً للمقلدین. خیلی از این مسائلی را که می خوانیم اینها مساعدتاً للعوام است. چون با عوام سر و کار دارند طریقه و خصوصیات را بیان می کنند، نظرشان ولو با نظر شما موافق نباشد عیبی ندارد و هیچ مشکلی ایجاد نمی کند. از کوزه آب شما که آب بطراود برای شما اعتبار دارد و از آن کوزه که از استحکام بالایی برخوردار است، یک قطره آب نم بیرون نمی دهد او برایش آن موضوع اعتبار دارد، تشخیص موضوع وظیفه مقلّد است و وظیفه فقیه بیان حکم بعد از احراز موضوع است اما دخالت مجتهدین در موضوعات است و رمز آن هم برای مساعدت عوام است. لذا سید طباطبایی یزدی لابد دیده است که کوزه ای که در داخلش آب می گذارند، آب قابل نفوذ است در کوزه و سید الحکیم که در عراق ظاهراً کوزه ها از استحکام بیشتری برخوردار بوده است، تجربه اش اعلام کرده است که آب در داخل جدار کوزه نفوذ نمی کند و قاعده اینجا کمک می کند که اگر یقین داشتید به نفوذ آب پاک می شود و اگر شک داشتید به نفوذ آب تطهیر به عمل نمی آید. منتها گفتیم غسل و تطهیر برگرفته از عرف است و در متنّجساتی که قابل عصر باشد باید عصر به عمل بیاید تا انفصال غساله محقق بشود لذا در غسل گفتیم انفصال غساله لازم است و عصر هم جزء عملیاتی است که برای انفصال است. اما در متنّجساتی که گفتیم قابل عصر نیست، نفوذ آب با یک شرط که خود شیء متنّجس داخل آب قرار بگیرد که بحث انفصال و اتصال حلّ بشود. شیء متنّجسی است مثلاً یک کاسه کوچک گلی است، داخل آب بگذارید که غمس بشود و مدتی بماند و نفوذ آب در بطن آن کاسه متنّجس احراز بشود که یا علم حاصل بشود یا اطمینان، بنابراین اگر در غیر این صورت باشد فقط ظاهرش پاک می شود و باطنش پاک نمی شود. و اما طریقه این شستشو از موثقه عمار است که به آن اشاره می کنیم.

مسئله 35: الید الدّسمه

مسئله 35: «الید الدّسمه إذا تنجّست تطهر فی الكثير و القلیل إذا لم یکن لدسومتها جرم، و إلا فلا بُدّ من إزالته أوّلاً، و کذا اللحم الدّسم و الألبه، فهذا المقدار من الدسومه لا یمنع من وصول الماء». این مسئله محل ابتلاء است. قسمتی از مواردی محل ابتلاء نیست چون کاسه و کوزه دیگر نیازی به آن صورت وجود ندارد الان این مورد جزء فروعاتی است که محل ابتلاء است. دست آدم به یک شیء متنّجس چرب آلوده شد، آب بگیرید چربی آن باقی است، می فرماید: دستی که چرب و روغنی است اگر نجس بشود به آب کثیر و آب قلیل پاک می شود با یک شرط که اگر برای دسومت و چربی جرمی نباشد.

سید الخوئی می فرماید: دسومت دو قسم است

سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: چربی با دسومت که بر دست یا لباس برسد و اصابت بکند دو قسم است: 1. چربی که شکل عرض دارد، 2. چربی که به شکل جوهر است. جوهر یک حقیقتی است که اگر به تنهایی بخواهد تحقق پیدا بکند قائم به غیر نیست و عرض آن است که بدون وجود معروض تحقق ندارد. حالا این چربی می تواند جوهر باشد و می تواند عرض باشد. اگر عرض باشد که هیچ وجود خارجی مستقل ندارد مثل جوهر و عرض است فقط قائم به جسم است و خودش تحقق خارجی مستقل ندارد. در این صورت عرض مانع تطهیر نمی شود، چون عرض دارای ماهیت خارجیه عینیه نیست از مقولات عرضی است به مقوله کیف منضم می شود اما جزء معقوله جوهر نیست بنابراین وقتی که معروض را تطهیر بکنید عرض به تبع آن تطهیر شده است چون وجود عرض همان وجود معروض است و غیر از وجود معروض وجود دیگری ندارد. و اما اگر چربی و دسومت جوهر بود یعنی بتواند آدم آن چربی را از دست چرب جدا کند و کنار بگذارد و یک موجود مستقل باشد مثل اینکه روغن به دست آدم گذاشته شده، آدم یک قسمتی از روغن را جدا کند از دست خودش و یک جایی بگذارد و این می شود جوهر. اگر در شکل جوهر بود مانع از تطهیر می شود و باید اول آن جوهر را ازاله کرد آنگاه به تطهیر مبادرت کرد [2].

فرد مشکوک آیا ملحق به عرض است یا جوهر  
اولاً شرح شک و تردید را روشن کنید آنگاه حکم مسئله را، اما شک و تردید ما تا اینجا بحث نداریم که جوهر باشد حکمش آن است و عرض باشد این است اما دسومتی است و چربی، می بینیم آب یک مقدار یک فاصله ای از روی دست آدم حرکت می کند، می بیند دستی که چرب شده آب انگار به خود پوست دست الصاق پیدا نمی کند یعنی یک مانعی احساس می شود. با این وضعیت آیا این چربی با این وضعیت مانع از تطهیر است یا مانع از تطهیر نیست؟ و خود این چربی اگر نجس بود قابل با همان ریختن آب پاک می شود یا نمی شود؟ از لحاظ فتوایی آنچه که در فتوا آمده است مطلبی است و آنچه را که بحث علمی اقتضاء می کند مطلب دیگری است. موضوعات و شرائطی که ما در فقه داریم کلاً به طور قطعی باید در شکل عرفی باشد. عرف بگوید الان عرض است، عرف بگوید الان مانع است، عرف بگوید الان مانع نیست. معیار ما در فقه عرف است، فهم عرف و نظر عرف کافی است بلکه می توانیم بگوییم اصل مسلک عرفی است نه اینکه عرف پشتوانه است. فرق می کند که بگوییم عرف دلیل است یا بگوییم اصل مسلک عرف است و سلوک ما سلوک عرفی است. و اما به دقت عقل در فقه اعتماد نمی شود. اگر بناء بشود به دقت عقلی در فقه اعتماد کنیم، تمام نظام بهم می خورد. و گفتیم که به این قواعد و این عرفیات اعتماد می شود به شرط اینکه مخالفت علم وجدانی نباشد. اگر مخالف علم وجدانی بود، دیگر جایی برای توجیه وجود ندارد، تمامی حجج و امارات و طرق و ادله با علم و قطع وجدانی قابلیت معارضه ندارد. لذا ما آنجا به حجیت قطع اعتماد می کنیم، آنجا به حجیت علم اعتماد می کنیم لذا علم را می گوییم فوق الحجج. در بحث اصول تعبیر جدید حجیت نیست بلکه فوق الحجج است یعنی حجتی بالاتر از آن نیست و هیچ حجتی با آن قابل معارضه نیست. با این شرحی که دادیم، اگر کسی وجداناً علم حاصل بکند که این دستی که چرب شده و متنجس بوده یا خود دست متنجس بوده و چرب شده یا چرب متنجس بوده الان که تطهیر می کنیم چه حکمی دارد؟

می بینیم آب یک مقدار با فاصله از دست ما جاری می شود این چربی را احساس می کنیم که نقش حائل دارد، این به دو صورت است: یا نقش حائل است که احتمال می دهید که اگر احتمال دادید احتمال حائل بودن مساوی با عدم احتمال است و باید احراز بکنید حائل بودن را. در غیر صورت احراز و عدم رویت حسی و عدم احراز حائل بودن تطهیر درست است. این طبق تحلیل بود. لذا این پمادهایی که از داخل و خارج می آید، داخل یک مقدار سهل المونه است کشورهای اسلامی سهل المونه است و خارج مشکل داریم هرچند ما درباره طهارت کتابی بحث کردیم و نتیجه این شد که کتابی نجس نیست.

سوال: ممکن است نجاست کتابی بالعرض باشد؟

جواب: آن مطلب استحسان است و دلیل نیست که شراب می خورند و نجاست ها و طهارت ها را رعایت نمی کنند. بر فرضی را که کافر کتابی را علی التحقیق متاخرین ه این نتیجه رسیدیم که کافر کتابی نجس نیست. و آن حرفی که احتیاط نمی کنند مثل بچه ها که داخل خانه ها زندگی می کنند و طهارت و نجاست را رعایت نمی کنند که اینها براساس قاعده سماح و سهله اصلی که از قواعد بنیادی شریعت است که بعثت علی شریعه سمحه سهله، براساس قاعده شریعت در طهارت و نجاست احتمال ضعیف مورد اعتبار است در حالی که از لحاظ تحلیل و تحقیقی احتمال ضعیف اعتبار ندارد. دو جا احتمال اعتبار دارد: 1. در باره طهارت، 2. در مورد شبهات دماء و فروج و دیون. بنابراین درباره همین مسئله پمادهایی که از خارج می آید، حتی اگر احتمال ضعیف هم اگر دادید که ممکن است دست با رطوبت کفار تماسی قرار نگرفته باشد بنابر نجاست کفار چون ما گفتیم عند المحققین کتابی نجس نیست. علی اساس اینکه کفار نجس باشند، احتمال ضعیف هم بدهیم که ممکن است دست شان اصابت نکرده باشد برای قاعده طهارت کافی است.

سوال:

جواب: فقط در مورد لحوم و جلود قاعده دیگر داریم قاعده عدم تذکيه که آنجا باید تذکيه احراز بشود و در بقیه مسائل ماکولات و آشامیدنی ها و لباس و همه این چیزها و پمادهایی که از خارج می آیند، از اساس محکوم به طهارت است. ممکن است گفته بشود که اینگونه حمل بر طهارت بکنیم ولی در واقع نجس باشد و با نجاست ها مخلوط شده باشد مثلاً با بول و دم و اینها، جوابش این است که نجاست و طهارت شرعاً واقعی نیست، نجاست و طهارت اعتباری است. هر چیزی را که شرع نجس اعتبار کند ولو باطنش پاک باشد نجس است. و هر چیزی را که شرع طاهر اعتبار بکند ولو حقیقتش پاک باشد نجس است. چون طهارت و نجاست اعتبار محض شرع است و این معنای شریعت است و الا از باب مثال استفراغ را ممکن است نجس اعلام بکند و ممکن است بول را پاک می کرد، ما تابع اعتبار شرع هستیم. بنابراین در موردی که دست چرب باشد در حالی که جرم محسوس باشد و یک احتمال حائل بودن جرم نیست و اعتناء نکنید. و الا اگر دیده شد که جرمی است و رنگ جرم جدا از رنگ دست است.

سوال:

جواب: مانع وجود داشته قبلاً و ما الان که جرم ندارد شک بکنیم که آن مانع است یا نیست، دو تا موضوع است. موضوع اول جرم بوده و موضوع دوم جرم دیگر نیست، پس استصحاب در صورت تعدد موضوع ارکانش تمام نیست و قضیه متیقنه جرم دار بوده و قضیه مشکوکه بلا. جرم است این اولاً و ثانیاً گاهی ما سابقه جرم نداریم اصلاً چربی برسد بدون اینکه احساس بشود از ابتداء که جرم دارد آنجا استصحاب عدم مانع بکنیم، و استصحاب عدم مانع هم جا دارد. بنابراین بر مبنای سید هم استصحاب عدم ازلی جا دارد و هم اصاله الطهاره. بنابراین همان که در فتوا آمده است دستی که چرب شده باشد تا وقتی را که احراز نکنید مانع بودن آن دسومت و چربی را آب کشیدن و تطهیر ظاهر آن دست کافی است.

---

[1] مستمسک العروه الوثقی، سید محسن حکیم، ج2، ص56.

[2] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج4، ص90.